

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: برایان برلنیک
برگردان: م. قربانی
۰۷ می ۲۰۲۴

سند سیاست‌گذاری امریکا در سال ۲۰۰۹، تشنج‌های کنونی اسرائیل و ایران را برنامه‌ریزی کرده بود



به نظر می‌رسد از تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ زنجیره‌ای از رویدادهای خودبه‌خودی غرب آسیا را به سوی درگیری هر چه عمیق‌تر می‌کشاند. از عملیات دایمی اسرائیل در غزه گرفته تا حمله به حزب‌الله در جنوب لبنان و حملات مکرر در سراسر سوریه (از جمله حمله اخیر به سفارت ایران در دمشق)، تا رویارویی‌های مداوم امریکا با یمن در بحیره سرخ، به نظر می‌رسد که دیپلماسی ضعیف آن قادر به جلوگیری از تشدید تشنج‌ها نیست و به عکس، امکان افزایش تشنج‌ها و گسترش جنگ بیش‌تر می‌شود.

در واقع، تقریباً کلمه به کلمه، دیپلماسی امریکا و اسرائیل (یا فقدان آن) و عملیات نظامی از سیاستی سرچشمه می‌گیرد که به دقت طراحی شده است، سیاستی که در صفحات مقاله سال ۲۰۰۹ مؤسسه بروکینگز شرح داده شده است: «کدام مسیر به ایران؟ گزینه‌هایی برای ستراتیژی جدید امریکا در قبال ایران.»

کتاب راهنمای واشینگتن برای غرب آسیا

مؤسسه بروکینگز یک اندیشکده مستقر در واشینگتن است که از جانب دولت و ارتش ایالات متحده و همچنین از سوی منافع بزرگترین شرکت‌های مالی سراسر غرب جمعی تأمین می‌شود. هیأت مدیره و کارشناسان آن از برجسته‌ترین

چهره‌ها در حوزه سیاست خارجی و محافل سیاسی امریکا هستند. آنچه در مقالات این مؤسسه تولید می‌شود، حدس و گمان یا تفسیر نیست، بلکه منعکس کننده یک اجماع در مورد جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده است. مقاله سال ۲۰۰۹ نیز از این قاعده مستثنی نیست. کسانی که گزارش ۱۷۰ صفحه‌ای آن را در سال ۲۰۰۹ مطالعه کرده اند، از برنامه جاری یا آتی آن برای سرنگونی یا مهار حکومت ایران مطلع شده اند.

فصل‌های کاملی در مورد «گزینه‌های دیپلماتیک» وجود دارد که برنامه‌هایی را برای تعامل با ایران در توافقی در رابطه با برنامه هسته‌ای اش (برجام)، کنار گذاشتن یکجانبه این برنامه، و سپس استفاده از شکست آن به عنوان بهانه‌ای برای اعمال فشار بیش‌تر بر دولت و اقتصاد ایران نشان می‌دهد. (فصل ۲، و سوسه تهران: گزینه مشغولیت).

در فصل‌های دیگر که روش‌های ایجاد ناآرامی در ایران، هم با استفاده از گروه‌های اپوزیسیون تحت حمایت دولت امریکا (فصل ۶: انقلاب مخملی: حمایت از خیزش مردمی) و حتی از طریق حمایت از سازمان‌های تروریستی خارجی در فهرست وزارت امور خارجه امریکا نظیر سازمان مجاهدین خلق را شرح می‌دهد (فصل ۷: الهام بخشیدن به شورشیان حامی اقلیت‌های ایرانی و گروه‌های مخالف).

فصل‌های دیگر حمله ایالات متحده (فصل ۳: تا آخر خط: تهاجم) و یک کارزار هوایی در مقیاس کوچک (فصل ۴: گزینه اوسیراک: حملات هوایی) * را شرح می‌دهد.

در نهایت، یک فصل کامل به استفاده از اسرائیل برای آغاز جنگی اختصاص داده شده است که ظاهراً امریکا نمی‌خواهد وارد آن شود، (فصل ۵: آن را به بی بی [نتانیاهو] واگذار کنید: چراغ سبز به اسرائیل برای حمله نظامی به ایران).

از سال ۲۰۰۹، هر یک از این گزینه‌ها یا آزمایش شده اند (در برخی موارد چندین بار) یا در حال اجراء هستند. به اصطلاح توافق هسته‌ای ایران که در دولت بارک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا امضاء شد، به طور یکجانبه از سوی دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا کنار گذاشته شد و تلاش‌ها برای احیای آن در زمان دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا مسدود شد، این نشان می‌دهد که تا چه حد سیاست خارجی امریکا به محتوای مقاله و تداوم آن وفادار است، صرف‌نظر از این‌که چه کسی ساکن کاخ سفید باشد یا کنگره امریکا را کنترل می‌کند.

امروزه، یکی از خطرناکترین گزینه‌ها در حال اجراء است و امریکا عمداً محیطی ولنگار را در غرب آسیا ایجاد کرده است و مکرراً برای درگیر کردن ایران در یک جنگ تحریک می‌کند.

«آن را به بی بی بسپارید»

انسئیتوت بروکینگز چند نکته را روشن می‌کند. نخست، ایران خواهان جنگ با ایالات متحده یا اسرائیل نیست. دوم، ایالات متحده باید تلاش فراوانی انجام دهد تا جهان را متقاعد کند که ایران، نه واشینگتن، جنگ مورد نظر امریکا را تحریک کرده است. و سوم، حتی در صورت تحریک مکرر، این احتمال زیاد وجود دارد که ایران تلافی نکند و لذا به امریکا و یا اسرائیل بهانه‌ای برای شروع جنگ گسترده‌تر ندهد.

در گزارش آمده است:

«... بسیار ارجح‌تر خواهد بود که ایالات متحده، قبل از حمله هوایی به عنوان توجیه، اقدام تحریک‌آمیز ایران را ذکر کند. روشن است که هر چه اقدام ایران زنده‌تر، مرگبارتر، و ناموجه‌تر باشد، وضعیت امریکا بهتر خواهد بود. البته، برای ایالات متحده بسیار دشوار خواهد بود که ایران را به سمت چنین تحریکی سوق دهد، بدون این‌که بقیه جهان این بازی را به رسمیت بشناسد، که در غیر این صورت تضعیف می‌شود.»

گزارش ادامه می‌دهد:

(یکی از روش‌هایی که تا حدودی امکان موفقیت دارد، افزایش تلاش‌های مخفیانه برای تغییر رژیم است، به این امید که تهران به طور آشکار یا نیمه آشکار تلافی کند، که می‌تواند به عنوان یک اقدام تجاوزکارانه ایران به تصویر کشیده شود.)

نوشته اعتراف می‌کند که آمریکا به دنبال جنگ با ایران است، اما می‌خواهد جهان را متقاعد سازد که این خود ایران است که آنرا تحریک می‌کند.

این مقاله چارچوبی را برای مسیر دیپلماتیک ناصداقانه‌ای که واشینگتن می‌تواند با تهران در پیش بگیرد، ارائه می‌کند تا این توهم را تقویت کند که ایران مقصر هر جنگی بین آن و ایالات متحده (یا اسرائیل) خواهد بود:

«به همین ترتیب، هر گونه عملیات نظامی علیه ایران احتمالاً در سراسر جهان بسیار نامحبوب خواهد بود و نیازمند بستر مناسب بین‌المللی است - هم برای اطمینان از پشتیبانی لجستیک که در عملیات مورد نیاز است و هم برای به حداقل رساندن ضربه از آن بهترین راه برای به حداقل رساندن موافقت بین‌المللی و به حداکثر رساندن حمایت (هرچند با کینه یا مخفیانه) این است که تنها زمانی حمله کنیم که این باور عمومی به وجود آمده باشد که به ایرانی‌ها پیشنهادی عالی داده شده است، اما آن‌ها این پیشنهاد عالی را رد کردند - چنان پیشنهاد خوبی که فقط رژیمی مصمم به دستیابی به سلاح هسته‌ای، و برای استفاده نادرست، آنرا رد می‌کند. در آن شرایط، ایالات متحده (یا اسرائیل) می‌توانستند عملیات خود را با غم و اندوه، نه خشم، به تصویر بکشند و حداقل بخشی از جامعه بین‌المللی به این نتیجه برسند که ایرانی‌ها با امتناع از یک معامله بسیار خوب، "چنین بلایی را به سر خود آورده اند."»

اسرائیل نقشی کلیدی در این ستراتیژی دارد. در حالی که به نظر می‌رسد واشینگتن در بحبوحه عملیات اسرائیل در غزه و همچنین حمله اخیر به سفارت ایران در دمشق، در حال فاصله گرفتن از وحشیگری اسرائیل است، تمایل واشینگتن به چنین تحریکاتی برای کشاندن ایران به جنگی که به اعتراف خود واشینگتن، تهران خواستار ورود به آن نیست، امری مرکزی است.

مقاله ۲۰۰۹ پیش‌بینی می‌کند که حمله اسرائیل به ایران می‌تواند «درگیری گسترده‌تری بین اسرائیل و ایران ایجاد کند که می‌تواند ایالات متحده و سایر کشورها را درگیر سازد.»

در واقع وحشیگری اسرائیل در بحبوحه عملیات غزه و حمله اخیر آن به سفارت ایران کاملاً با کمک‌های سیاسی، دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده امکان پذیر است. آمریکا نه تنها ابزار نظامی برای انجام این خشونت را فراهم می‌کند، بلکه از موقعیت خود در داخل کشور برای مصونیت از مجازات اسرائیل استفاده می‌کند، همان‌طور که در مقاله ۴ اپریل ۲۰۲۴ نشان داده شده است: «ایالات متحده در روز حمله به آشپزخانه مرکزی جهانی، ارسال بمب‌های پیش‌تری را تصویب کرد.»

ظاهراً بسیاری از تحلیلگران از رفتار متناقض واشینگتن شگفت زده شده اند و مایلند باور کنند که دولت فعلی بایدن قادر نیست متحدان اسرائیلی خود را مهار کند. با این حال، با توجه به نقش محوری این‌گونه تحریکات فاحش در پیشبرد اهداف اعلام شده سیاست خارجی آمریکا علیه ایران، اصلاً نباید برای همگان جای تعجب باشد.

تنها چیزی که در حال حاضر لازم است یک اقدام تلافی‌جویانه از سوی ایران یا حادثه‌ای است که آمریکا و اسرائیل بتوانند جهان را متقاعد کنند که انتقام‌جویی کار ایران بوده است.

بزرگترین ترس واشینگتن اینست که ایران تلافی‌جویی نکند

ایران برای چند دهه متحمل تحریکات امریکا و اسرائیل شده است. شاید شدیدترین اقدام تحریک‌آمیز در سال‌های اخیر قبل از حمله اسرائیل به سفارت ایران در دمشق، ترور قاسم سلیمانی، افسر ارشد نظامی ایرانی در عراق در سال ۲۰۲۰ از سوی امریکا بود. با آن‌که ایران تلافی کرد، این کار را به شیوه‌ای سنجیده انجام داد.

حمله به سفارت ایران در اول اپریل سال ۲۰۲۴، عمداً فراتر از مقیاس ترور سال ۲۰۲۰ طراحی شد، به این دلیل که فشار غیرقابل مقاومتی بر تهران وارد شود تا در نهایت به خصوص به دلیل صبر ستراتیژیک که ایران در گذشته از خود نشان داده است، موجب واکنش بیش از حد بشود. به علاوه، ممکن است به منظور متقاعد کردن جهان، فشار غیرقابل مقاومتی بر ایران وارد شده است تا در یک صحنه حمله ساختگی باور پذیرتر، ایران مقصر وانمود شود.

سند ۲۰۰۹ بروکینگز، «کدام راه به ایران؟» به روشنی مشکل را مطرح می‌کند: «این‌که ایران در پاسخ به کارزار هوایی امریکا واکنش شدید و خشن انجام دهد حتمی نخواهد بود، اما هیچ رئیس‌جمهوری نباید با خیال راحت تصور کند که چنین نخواهد شد. ایران همیشه حملات امریکا علیه خود را تلافی نکرده است. پس از انهدام هواپیمای پان آمریکن، پرواز ۱۰۳ در دسامبر ۱۹۸۸، بسیاری بر این باور بودند که این اقدام تلافی‌جویانه ایرانیان برای سرنگونی پرواز ۴۵۵ هواپیمایی ایران ایر از سوی ناو امریکایی یو اس اس وینسنت در ماه جولای همان سال بود. با این حال، امروز همه شواهد به لیبیا به عنوان مقصر آن حمله تروریستی اشاره می‌کنند، که اگر درست باشد، نشان می‌دهد که ایران هرگز عمل تلافی‌جویانه از خود نشان نداده است. همچنین ایران عملیات «مانتیس» امریکا را که در سال ۱۹۸۸ منجر به غرق شدن بیش‌تر کشتی‌های جنگی بزرگ ایران شد، تلافی نکرد. در نتیجه، این امکان وجود دارد که ایران صرفاً نقش قربانی حمله ایالات متحده را انتخاب کند، با این فرض (احتمالاً بدرستی) که این امر موجب جلب هم‌دردی قابل توجه رژیم مذهبی هم در داخل و هم در جامعه بین‌المللی شود.»

واشینگتن تلاش کرده است تا جهان را متقاعد کند که از تشدید تنش بین اسرائیل و ایران هراس دارد. نشریه نیوزویک در مقاله ۴ اپریل ۲۰۲۴ خود، «کاخ سفید "بسیار نگران" دورنمای جنگ اسرائیل با ایران است»، حتی به نقل از جان کربی سخنگوی شورای ملی کاخ سفید گفت: «هیچ‌کس نمی‌خواهد شاهد تشدید این درگیری باشد.»

علیرغم گفته‌های واشینگتن، کردار آن نشان دهنده اشتیاق آن به تشدید تنش است. سند ۲۰۰۹ بروکینگز اذعان می‌کند که حتی انتقام‌جویی «نیمه آشکار» ایران می‌تواند به عنوان بهانه‌ای مورد استفاده قرار گیرد و این نگرانی را ایجاد می‌کند که امریکا و اسرائیل ممکن است هر گونه حمله را مورد استناد قرار دهند و برای توجیه تشدید بیش‌تر تنش، ایران را مقصر بدانند.

از بسیاری جهات، هم امریکا و هم اسرائیل قبلاً تلاش کرده اند این کار را در مورد حملات اکتوبر ۲۰۲۳ حمله حماس انجام دهند، علیرغم اعتراف به این‌که هیچ مدرکی دال بر دخالت ایران وجود ندارد.

واشینگتن و نیروهای نیابتی آن، مستأصل و خطرناک هستند

شکبیانی راهبردی ایران نتیجه خوبی داشته است. با اجتناب از جنگ آشکار با امریکا یا اسرائیل، این کشور و متحدانش توانسته اند، آرام ولی مطمئن، منطقه را تغییر دهند. ایران این کار را با دور زدن تحریم‌های امریکا انجام داده است. ایران همچنین در حال از میان برداشتن شکاف‌های مصنوعی است، شکاف‌هایی که امریکا پس از جنگ جهانی دوم با شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» در غرب آسیا ایجاد کرده است. این شامل ترمیم روابط خود با عربستان سعودی و نیز ترمیم روابط متحدش سوریه با متحدین امریکا در خلیج فارس می‌شود.

با تغییر شکل منطقه، برتری امریکا بر غرب آسیا کاهش می یابد. فهرست نیروهای متمایل به امریکا در حال کوتاهتر شدن است. نیروهای نیابتی که به واشینگتن وفادار مانده اند به طور فزاینده‌ای خود را منزوی می یابند. و هر سال که می‌گذرد، قدرت نظامی واشینگتن در منطقه به طور روزافزونی تضعیف می‌شود. ایران، اگر مسیر موفقیت‌آمیزی را که در پیش گرفته است ادامه دهد، ناگزیر بر مداخله امریکا در داخل و خارج از مرزهایش پیروز خواهد شد.

تنها چشم‌اندازی که امریکا برای تثبیت مجدد خود در منطقه و پیشبرد سیاست تغییر رژیم در قبال ایران دارد، تحریک جنگی در مقیاس بزرگ است که در آن امریکا (و/یا اسرائیل) بتوانند با استفاده از نیروی نظامی مستقیم به آنچه دهه‌ها با تحریم و خرابکاری موفق به انجام آن نشده اند، نایل آیند. در نهایت فرصت برای انجام این کار هم برای امریکا و اسرائیل از دست می‌رود، زیرا ایران و بقیه جهان چند قطبی به رشد خود ادامه می‌دهند و امریکا و ناپیان آن روزبه‌روز منزوی‌تر می‌شوند.

امریکا در اروپا در ارتباط با جنگ نیابتی خود با روسیه در اوکراین فاش کرده است که از دست رفتن فرصت باعث ایجاد ناامیدی خطرناکی در واشینگتن شده است.

تنها زمان نشان خواهد داد که این یأس تا چه اندازه سیاست خارجی امریکا و نیروهای نیابتی آن، به ویژه اسرائیل را، ملزم به اجرای آن می‌کند. نایب دیگر واشینگتن، اوکراین، در مرحله خطرناکی برای تغییر بخت متزلزل خود، به اقدامات ناامید کننده متوسل شده است، از تروریسم فراسرزمینی گرفته تا حمله به نیروگاه هسته‌ای زاپروژیا. اسرائیل در واقع دارای سلاح‌های هسته‌ای است و این ناامیدی واشینگتن در غرب آسیا را بسیار خطرناکتر می‌کند.

*در ۷ جون ۱۹۸۱، یک جت جنگنده اف ۱۶ نیروی هوایی اسرائیل، همراه با یک جت اف ۱۵، آ، راکتور هسته‌ای اوسیراک عراق را در این کشور بمباران کردند. اسرائیل این حمله را یک اقدام «دفاع از خود» نامید.

برگرفته از: نیو ایسترن آوتلوک

منتشر شده در تاریخ: ۱۵ اپریل ۲۰۲۴